

متن پرسش

سلام علیکم استاد: استاد چندی پیش ازتان سوال پرسیدم که بعضی از عرفا می گویند همین بدن دنیوی مرتبه ی نازله ی نفس است. ولی به نظر بنده حرف محکمی نبود، چون اولاً نفس و بدن در عالم طبع حالت انضمامی دارد و نه اتحادی، ثانیاً جسم محدود قابلیت تجلی آن همه ملکات نفسانی را ندارد و ثالثاً هم با آیات قرآن به نظرم سازگاری ندارد چون در قرآن متذکر می شود که در قیامت تمام ملکات نفسانی به صحنه می آید و ظهور و بروز اش را در ابدان اخروی می گذارد و قرآن نفرمود ظهور این ملکات در ابدان دنیوی می باشد. اما بنده در کتاب یکی از همین عرفای معاصر دیدم که نوشته بدن مرتبه نازله نفس است. در جایی دیگر هم که یکی از آثار مکتوب حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای وکیلی برا می خواندم ایشان هم گویی همین بحث را با عنوان (قاعده الظاهر عنوان الباطن) مطرح می کنند و معتقدند که بدن مرتبه ی نازله ی روح است. سپس مطلبی را هم از استاد بزرگوارشان حضرت آیت الله حسینی طهرانی رضوان الله علیه می آورند که گویای همین مطلب است. حال بنده کلام آیت الله حسینی طهرانی را که در جلد دوم معادشناسی ص ۲۸۴ □ ۲۸۸ می باشد را در زیر آورده ام. می شود بفرمایید کدام قول صحیح است. مثلاً شما همیشه فرموده اید در عالم طبع و ماده روح و بدن حالت انضمامی دارند و نه اتحادی، ولی آیت الله حسینی طهرانی می فرمایند: «... بدن طبیعی هر حیوان - که یک نوع اتحاد با نفس آن حیوان دارد...» که در زیر می توانید متن کامل را بخوانید: متن کتاب معاد شناسی: افرادی که در این دنیا زندگی می کنند همه به صورت انسانند ولی اخلاق آنان متفاوت است؛ آن اختلاف اخلاق و ملکات و تفاوت غرائز، موجب اختلاف شکلها و صورتها گردیده است؛ و این مسأله از دقیق ترین مسائل علوم الهیه و کیفیت نزول وحدت در عالم کثرت است. بطوریکه اگر فرض کنیم علوم مادّیه به سرحدّی ترقّی یابد که بتواند روابط مادّه با معنی را کشف کند، در اینصورت از اشکال مختلفه انبیاء و ائمه و اولیاء خدا پی به حقیقت مقام باطن آنها خواهد برد، و از اشکال و سیمای متفاوت هر فردی از افراد پی به غرائز و ملکات و اخلاقیات او خواهد برد؛ همچنانکه برای انبیاء و ائمه و اولیای خدا این معنی ثابت است که با ملاحظه و مشاهده هر فرد یکباره اخلاقیات و ملکات او را در می یابند؛ و حقاً می توان گفت که این معجزه قرآن کریم است آنجا که میفرماید: وَ قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ اَلْمُؤْمِنُوْنَ. [۲۳۷] «و بگو ای پیغمبر! که شما هر چه عمل کنید به زودی خدا و رسول خدا و مؤمنان عمل شما را خواهند دید.»

اختلاف شکل و صور حیوانات نیز مبنی بر اختلاف غرائز و ملکات و صفات آنهاست؛ یک حیوان به صورت گربه است، یکی به شکل سگ، یکی به شکل روباه، یکی به شکل گرگ، یکی به شکل شیر، یکی

به شکل فیل و هکذا سائر اصناف حیوان از درندگان و خزندگان و حشرات و مرغان هوا و ماهی‌های دریا و حتی مگس و پشه و أمثالها. این اختلاف در اثر اختلاف کمّیت و کیفیت غرائز و صفات آنهاست. اختلاف کیفیت سازمان روحی و ملکوتی آنها، موجب اختلاف کیفیت صور و اشکال و کم و کیف بدن مادی و جسم طبیعی آنها شده است و بدن طبیعی هر حیوان - که یک نوع اتحاد با نفس آن حیوان دارد - متشکل به شکل نازل نفس آن حیوان شده است، بطوریکه اگر با نردبان معرفت از بدن یک حیوان بالا رویم به نفس ملکوتی او خواهیم رسید و آن نفس را کما هی حقها ملاحظه و مشاهده خواهیم نمود؛ و نیز اگر نفس ملکوتی حیوانی را که ابدأ شکل ظاهری و بدن جسمانی و طبیعی او را ندیده‌ایم به ما ارائه دهند، می‌توانیم در صورت وجدان نیروی معرفت، شکل ظاهری آن حیوان را کما هو حقّه ترسیم نموده و توصیف کنیم. و شاید اشعار قصیده معروف فیلسوف و عارف بزرگوار، مرحوم میر فندرسک إفاده معنای عامی را دهد که شامل این مسأله مباحث عنها نیز گردد، آنجا که می‌فرماید:

(بنده شعر را نیاوردم چون زیاد بود) گربه‌ای را که ملاحظه می‌کنید با این شکل و قیافه، به علت آنست که دارای یک صورت ملکوتی خاصی است که اگر آن صورت ملکوتی را بخواهیم به لباس مادی ملبس کنیم غیر از این شکل و قیافه گربه نخواهد شد. صورت ملکوتی سگ، درندگی و غضب و وفا و نیز احترام به غنی گذاردن و فقیر را دندان گرفتن است و لذا لباس مادی و جسمی طبیعی او بدین شکل است. خرس را چون از آن عالم نزول داده‌اند طبعاً دارای چنین شکل و صورتی شده است.

گوسفند را ببینید، در چشم این حیوان نگاه کنید، یک دنیا حکایت از سلامت نفس او می‌کند؛ و لذا خوردن گوشتش در اسلام جائز است. خوک که حیوانی است شهوت‌ران و بی‌عفت و بی‌عصمت، صورت روحانیش چنین است، و بنابراین چون بواسطه خوردن گوشت او، از آن ملکات و اخلاق به شخص خورنده و آکل انتقال می‌یابد لذا در شریعت اسلام استفاده از گوشت آن حرام است. بر اساس همین معیار و مناط، نمی‌توان محرمات در اسلام را فقط منوط به اشیائی دانست که ضرر جسمی داشته باشند بلکه بالاتر از ضرر جسمانی ضرر روحی است و انتقال خواص معنوی مأكول است که به آکل متوجه می‌گردد. اسب روحاً با صفا و با وفا و ذاتاً نجیب است و بدین شکل متشکل شده، در چشمانش بنگرید یک دنیائی از معنی و آرامش و صبر و تحمل می‌یابید. سوسمار و بزمنه را نیز شاید در بیابانها دیده باشید، از چشمانش حقد و حسد و کینه نمودار است و آن سرسختی که در او ملاحظه می‌شود کاملاً از دیدگانش مشهود است. اما انسان طرفه معجونی است که از تمام این غرائز و صفات در او به ودیعت نهاده شده است؛ اگر به دنبال عقل رود و تمام غرائز و ملکات خود را مقهور و مغمور این ملکه قدسیه سازد، به صورت حقیقی انسان در عالم برزخ متصور می‌گردد. و....

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این از مسلمات مبانی فکری این عزیزان است که بدن از نظر وجودی تجلی روح نیست ولی همین‌طور که در سخنان آیت‌الله طهرانی ملاحظه می‌کنید؛ صورت بدن مظهر روح است و از این جهت می‌توان گفت که روح گوسفند در بدن گوسفند تجلی کرده و این به‌طور کلی در

مورد انسان نیز صادق است، با این تبصره که در هر صورت بدن انسان ظرفیت ظهور کامل ملکات روح را ندارد زیرا بدن علت معده و بستر ظهور ملکات روح است. موفق باشید